

# نقد و بررسی کتاب

حشمت مؤید

مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری

تألیف دکتر فاطمه صنعتی نیا

انتشارات زوآر، طهران ۱۳۶۹

۲۵۷ صفحه

یکی از کارهای نوآیین بدیع الزمان فروزانفر در زمینه ادبیات فارسی جستجو در مآخذ قصص و حکایات مثنوی معنوی بود. وی ریشه داستانهای آن کتاب مستطاب را در احادیث اسلامی و آثار ادب پارسی و تازی و روایات و تمثیلات پراکنده در نوشته های صوفیان با فسحت اطلاعی که داشت به دست آورد و کتاب مشهور مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی را نوشت که در موضوع خود مرجعی بی سابقه است. کتاب حاضر عیناً دارای همان عنوان است درباره مثنویهای عطار، و این تاسی به آن استاد فقید کاشف نیت خیر و صداقت بانو دکتر صنعتی نیاست که می توان گفت از این راه منشأ الهام خویش را نام برده است و چه افتخاری بهتر از این که محقق جوان قدم در راه چنان پیری یگانه نهد.

مستان اگر کنند فغانی به تو به میل پیری به اعتقاد به از شیخ جام نیست.

پیش از مولانا، عطار نیشابوری به حکایت سرائی سخت دل بسته بوده است. مرحوم فروزانفر می نویسد که عطار «به گرد آوردن حکایات آن طایفه (یعنی صوفیان) عشقی شگفت و ولعی عجیب داشته است و «بی سببی از کودکی باد دوستی این طایفه» در سرش جای

گرفته بود و جز این سخن نمی توانست گفت و شنید مگر به کره و ضرورت. و با چنین عشق شگرف و طلب آتشین مدتی از عمر خویش را در جمع و ضبط حکایات و احوال و قصص بزرگان تصوف گذرانید... آثار منظوم شیخ در آکنده از حکایات و قصص است و مجموعاً در مثنوی منطق الطیر، اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، هشتصد و نود و هفت (۸۹۷) حکایت وجود دارد مطابق تفصیل ذیل: منطق الطیر ۱۷۴ حکایت، اسرارنامه ۹۴ حکایت، الهی نامه ۲۸۲ حکایت، مصیبت نامه ۳۴۷ حکایت.<sup>۱</sup> فروزانفر مجموع حکایات مندرج در تذکرة الاولیاء را که بر طبق احصای خود او بالغ بر ۹۸۸ حکایت می شود، به رقم بالا افزوده می نویسد: «بنا بر این مجموع حکایات در آثار منظوم و مشور عطار بالغ می شود به هزار و هشتصد و هشتاد و پنج (۱۸۸۵) قصه که عددی زفت و کلان است و شاید در آثار هیچ یک از شعرای فارسی زبان این مایه از قصص نتوان یافت».<sup>۲</sup>

مجموع قصه ها و تمثیلات چهار مثنوی عطار در چاپهای الهی نامه هلموت ریتر، مصیبت نامه وصال، اسرارنامه گوهرین، و منطق الطیر ظاهراً خطی که مورد استفاده فروزانفر بوده، نهصد و یک (۹۰۱) حکایت یعنی تقریباً برابر با شمارش استاد فقید است. جز آن که دقیقاً معلوم نیست که آیا تعداد حکایات تذکرة الاولیاء واقعاً نهصد و هشتاد و هشت (۹۸۸) است یا استاد فروزانفر حکایات مکرر، یعنی حکایاتی را که علاوه بر تذکرة الاولیاء در یکی از مثنویها نیز آمده است هر دو بار به حساب آورده است. بانودکتر صنعتی نیا در کتاب حاضر مآخذ فقط ۲۲۰ حکایت از ۹۰۱ (یا ۸۹۷) حکایت چهار مثنوی، یعنی کمتر از یک چهارم مجموع قصص و تمثیلات را بررسی کرده و از آن میان برای یک صد و شست و دو (۱۶۲) حکایت و تمثیل توانسته اند ریشه ای در آثار قدیمتر بیابند. این مآخذ عبارتند از دیوانها و مثنویهای شاعران پیش از عطار مانند سنایی و نظامی و حتی کسانی مروزی،<sup>۳</sup> کتابهای مشور حکایت و نصیحت از قبیل کلله و دمنه و قابوسنامه و مرزبان نامه و سیاست نامه، یا مناقب عارفان و روایات صوفیان مانند فردوس المرشدیه و اسرار التوحید و رساله قشیری، یا بعضی از کتابهای تفسیر و دیگر علوم دینی نظیر سوانح و احیاء علوم الدین و تفسیر میبدی، و نیز کتب قصص انبیاء و حتی آثار مربوط به ایران پیش از اسلام مانند کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسر. اما ۵۸ تمثیل و حکایت دیگر، به استثنای معدودی که در آثار پس از عطار مخصوصاً مثنوی مولانا رومی نفوذ کرده و گاهی به اختصار و گاهی با شاخ و برگ بیشتر تحریری جدید یافته اند، اکثراً فقط در تذکرة الاولیاء خود عطار به نثر نوشته شده اند. مؤلف محترم در همه این موارد عین سخن عطار را از تذکرة الاولیاء نقل کرده و وجوه اختلاف هر یک را با متن منظوم باز نموده اند. بدین ترتیب

کار پژوهش در تمثیلات و قصه های عطار را خانم دکتر صنعتی نیا آغاز نموده اند. ولی البته این آغاز کار است زیرا جستجو برای یافتن مآخذ ۶۸۱ قصه و تمثیل که بانو صنعتی نیا متعرض آن نگشته اند به اضافه آن ۵۸ حکایت دیگر که ذکر شد یعنی جمعاً ۷۳۹ حکایت و تمثیل باید ادامه یابد. البته نمی توان پیشگویی کرد که ریشه این ۷۳۹ قصه به دست خواهد آمد یا نه، چه بسا که منشأ حکایتی روایت شفاهی و عامیانه بوده است یا ذهن خلاق عطار خود آن را آفریده است. اما از این احتمالات که بگذریم شکی نیست که مآخذ بسیاری از این قصه ها را می توان در آثار مکتوب موجود به دست آورد.

\*\*\*

دانشمند فقید آلمانی هلموت ریتر در شاهکار خود دریای جان ریشه های بسیاری از این روایات و حکایات را دقیقاً معرفی کرده است و هیچ پژوهشی در ابعاد گوناگون عرفان اسلامی عموماً، و عطار نیشابوری خصوصاً، بدون مراجعه به این دریای دانش کامل نخواهد بود. ریتر مآخذ بسیاری از حکایات را که ظاهراً بر ساخته ذهن قصه پرداز عطار است ولی از نظر گاه اندیشه اصلی به یکی از قصص یا روایات تاریخی وابسته است، یافته و در این کتاب نشان داده است. یک نمونه آن حکایت عمر خطاب و جوان عاشق است که آن را عطار چنین آورده است: عمر در جنگی بر کفار ظفر یافت و هر کس را که اسلام نمی آورد و کلمه شهادت را ادا نمی کرد، سر می برید. در آن میان جوانی عاشق بود که سه بار قبول اسلام را به او تکلیف کردند و چون نپذیرفت به فرمان عمر او را کشتند. این خبر به گوش پیمبر که رسید از سر درد عمر را مخاطب ساخت که:

دلت داد ای عمر آخر چنین کار که کشتی عاشقی را این چنین زار؟  
چو غم کشتت عاشق، وین خطا نیست دگر ره کشته را کشتن روا نیست  
ز حق کشتن نکو، و ز تو چه زشتست که این را دوزخ و آن را بهشتست  
(الهی نامه، چاپ فؤاد روحانی، ۱۳۳۹ ص ۱۷۹)

ریتر در بخش دوم از فصل بیست و پنجم کتاب خود به این نکته پرداخته است که هر کس رگ عشق و درک عشق ندارد در نظر عارف حیوان است، و در طی این گفتار حکایت بالا را نقل کرده سپس توضیح می دهد که عمر در ادبیات نقش شحنه ای را دارد که قادر به درک احوال عشق و عاشقان نیست. چنان که تشبیب را در آغاز قصاید ممنوع می کند (ارشاد الارب، ج ۱۱ / ص ۱۰؛ اغانی، چاپ سوم، ج ۴ / ص ۷۵۶)، و دستور می دهد جوانی موسوم به نصر بن حجاج را از مدینه بیرون کنند پس از آن که موی سرش را از بیخ بریده اند، صرفاً بدین گناه که زنی دل بدو بسته است (خزانة الادب، چاپ دوم، ج ۴ / ص

۶۰-۶۶، و حدیث التَّمَنِيَه، در طبقات سبکی، ج ۱/ص ۱۴۷-۱۴۹). پس از این مقدمات و معرفی کتابی به انگلیسی که مؤلف آن به موضوع نظور غزل در شعر عربی پرداخته است، ریتروایتی را ارائه می دهد که باید مأخذ قصه عطار بوده باشد و خلاصه آن روایت این است:

پیغمبر اکرم خالد بن ولید را روانه قتال با بنوعامر فرمود و دستور داد که آنها را به اسلام فرا بخواند و اگر نپذیرفتند با آنها بجنگد... در میان اسیرانی که سپاه خالد گرفت مردی بود که می گفت من از اهل بنوعامر نیستم. عاشق زنی از آنها هستم و به دنبال او آمده ام. بگذارید یک بار دیگر او را ببینم و آن گاه هرچه خواستید به سر من بیاورید. پس زنی بلند اندام و سیه چرده پیش آمد، و آن مرد اسیر بدو گفت: اکنون شاد زی ای حبیبه تا زندگی به سر نرسیده است. وزن گفت، آری، جانم فدای تو باد! سپس اسیر را دور کردند و سرش را بردند. زن نزدیک آمد و خود را روی جسد انداخت و هق هق گریست و جان داد. وقتی سپاه برگشت و این ماجری را به پیغمبر گزارش دادند، فرمود مگر در میان شما یک انسان رحیم نبود؟

یک نمونه دیگر، حکایت آن پسر خوبروست که عاشقی دلداده داشت. پسر روزی در گرما به جمال خود را در آینه دید و شتابان نزد عاشق رفت و گفت می خواهد که روی زیبایش را به کسی جز وی، جز مرد عاشق، نشان ندهد. عاشق پاسخ داد که اینک من از عشق تو آزاد شدم. تا حال از آن روی به تو عشق می ورزیدم که از زیبایی خود بیخبر بودی، حال که به جمال خود پی بردی معشوقی معیوب گشتی و دیگر مرا با تو کاری نیست... الخ (مصیبت نامه، ۲۵۹-۲۶۰).

ریترو به نقل از تاریخ بغداد و مصارع العشاق و تزیین الاسواق و روضة المحیین و دیوان الصبابة اثر شهاب الدین احمد بن یحیی بن ابی حنبله (متوفی در ۷۷۶ ه. ق.) ریشه این حکایت را در عشق محمد بن داود، فقیه مشهور فرقه ظاهری (متوفی در ۲۹۷/۹۰۹)، به محمد بن جامع یافته است که تحریری مشابه آن را ماسینیون در مجموعه مقالات خویش نقل کرده<sup>۵</sup> و بنا بر روایت ابن جوزی، احمد غزالی در مواعظ خود آن را به همان صورتی که بعداً در مصیبت نامه عطار دیده می شود، تغییر داده است.<sup>۶</sup>

این نمونه ها نشان می دهد که تألیف عظیم مرحوم ریترو چه منبع سرشاری از دقائق اطلاعات عمیق است و تا چه حد باید مورد استفاده پژوهندگان عرصه تصوف واقع گردد. شک نیست که ریترو مأخذ بسیاری از تمثیلات و حکایات عطار را نشان نداده است، هم بدین علت که هدف وی در این کتاب جستجوی مأخذ قصه های عطار نبوده است و او کوششی بیرون از مسیر اصلی پژوهشهای مربوط به موضوع کتاب دریای جان نکرده و

نخواست است بکند.<sup>۷</sup>

صرف نظر از این نکته، بسیاری از این ۸۹۷ یا مجموع ۱۸۸۵ قصه و تمثیل، زاده نیروی تخیل و پرورده ذهن داستان پرداز خود عطار است. علاوه بر این همه نباید فراموش کرد که ماده داستانی در همه این قصه ها و تمثیلات چندان نیست که بتوان آنها را واقعاً داستان یا حکایت شمرد. تعداد بسیار زیادی از این همه قصه در واقع چیزی جز یک نکته ظریف عارفانه یا مشاهدت پدیده ای عادی و روزمره در زندگی نیست، و این ذهن خلاق شاعر است که آن را به اصطلاح «کش» می دهد و از آن تمثیلی خواندنی می سازد.

کتاب بانو دکتر صنعتی نیا گامی بلند در رشته «عطارشناسی» ست که راه را بر محققان دیگر می گشاید، و باید امیدوار بود که بیش از هر فرد دیگر خود ایشان دنباله این کار ارزشمند را بگیرند و ما را به سرچشمه های بسیار زیاد دیگری رهنمون شوند.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

#### یادداشتها:

۱- بدیع الزمان فروزانفر: شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد نیشابوری، طهران ۱۳۴۰، ص ۵۱.

۲- همان جا، ص ۵۱.

۳- قصه اسرارنامه بچاپ دکتر گوهرین، ص ۱۸۷، این است که دیوانه ای بر دکان بقالی می گذرد و بقال را ملامت می کند که شکر سبید و مغز بادام را چرا خود نمی خاید: «اگر این مردو بفروشی به صد ناز / از این هر دو چه خوشتر می خری باز». خانم دکتر صنعتی نیا این قصه را یاد آور مضمونی می داند که کسانی در این دو بیت زیبای خود آورده است:

گل نعمتی ست هدیه فرستاده از بهشت      مردم کریم تر شود اندر نعیم گل

ای گل فروش گل چه فروشی به جای سیم      وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟

هلموت ریتز این قصه را یاد آور رباعی خیام می داند:

تا زهره و مه در آسمان گشت پدید      بهتر ز می نساب کسی هیچ ندید

من در عجیبم ز می فروشان کایشان      به زان که فروشند چه خواهند خرید

۴- Hellmut Ritter: *Das Meer der Seele*, E.J. Brill 1955, P. 375.

حکایت مربوط به قتال خالد بن ولید با بنوعامر و کشتن مرد عاشق را ریتز از کتاب الاغانی، چاپ سوم (قاهره ۱۹۲۷-۱۹۳۸)، ج ۷/ص ۲۸۲-۲۸۵ به اختصار نقل کرده است. میان عبارات الاغانی و تلخیص ریتز اختلافاتی ست که فعلاً مجال تفحص در باره آن را ندارم. از جمله این که در وصف آن زن که ریتز «بلند اندام و سیه چرده» (von hohem wuchs und dunklem teint) آورده است، ابوالفرج اصفهانی وی را «جباریه یضاه و حسناه» یعنی سید و زیبا خوانده است. مآخذ ریتز علاوه بر کتاب الاغانی عبارتند از: واضح المین فی ذکر من استشهد من المحیین تألیف علاالدین ابی عبدالله مغلطی (متوفی در ۷۶۳/۱۳۶۰) که بخش اول آن را اوتوشیس (Otto Spies) در ۱۹۳۶ در دهلی چاپ کرده است، مغلطی کتاب سنن تألیف ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب (ممنول در ۳۰۳/۹۱۵) و المستدرک علی الصحیفین فی الحدیث تألیف محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (متوفی در ۴۰۴/۱۰۱۴) را به عنوان مرجع خود معرفی می کند.

Louis Massignon: *Recueil de texts inédits concernant L'histoire de la* -۵

*mystique en pays d'Islam, réunis, classés, annotés et publiés. Paris 1929, P. 240.*

۶- هلموت ریتز، همان اثر، ص ۲۸۴.

۷- نیمی از این کتاب بسیار مهم استاد ریتز به کوشش دانشمند زنده یاد دکتر عباس زریاب خویی و بانو دکتر مهر آفاق بایریدی به فارسی ترجمه شده و به عنوان دریای جان، جلد اول، ۱۳۷۴، از سوی انتشارات بین المللی الهدی در طهران منتشر شده است.

فخرالدین عظیمی

Janet Afary,  
*The Iranian constitutional Revolution,*  
*1906-1911:*  
Grassroots - Democracy, Social Democracy,  
& the Origins of Feminism, Columbia  
University Press, New York, 1996, PP.  
XX1+ 448

ژانت آفاری

انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱

انتشارات دانشگاه کلمبیا

نیویورک، ۱۹۹۶

### هویت انقلاب مشروطه

همزمان با پیدایش روزافزون بحران کشورداری در اوایل سالهای روزگار مظفرالدین شاه، فرج الله حسینی سرکنسول ایران در تفلیس، طی گزارشی به وزارت خارجه، اوضاع ایران را چنین بر شمرده است:

مقاصد شخصیه و ملاحظات شخصیه ما به جای مقاصد دولتی و ملاحظات ملتی نشسته به شدت تمام حکمرانی می کند، اولیای دولت و چاکران درباری همه متزلزل و از یکدیگر هراسان و هر کدام شب و روز به حفظ بقای خود و خیالات شخصیه خود مشغول اند و فرصتی برای پیش بینی امور دولتی و ملتی ندارند، و اگر در صرفه دولت و ملت چیزی به نظر یکی از آنها برسد، چون تنهاست از ترس نمی تواند اظهار کند، اگر مهم دولتی پیش می آید، فوراً می خواهیم سر هم بندی کرده، امروز را بگذرانیم ببینیم فردا چه شود و به همین جهت امور دولت ما بی تعقل و بدون مشاوره و پیش بینی و صرفه جویی گذشته و اسباب گرفتاری دولت و ملت ما می شود. اختیار معادن را از ما گرفته اند که مبادا وقتی به معادن دست بزنیم و رفع احتیاج کنیم. اختیار راههای جنوب و شمال را از ما گرفته اند که مبادا راهی بسازیم. بانک شاهنشاهی چاشنی شهد ایران را به مذاق اروپا بیان می رساند، بانک استقراضی [روس] در هر دهکده ای مفتوح شده. دولت مقروض فرنگیها شده، آحاد ملت مقروض بانکها شدند، هر دولت و ملتی این طور مقروض می شد، شب و روز سعی می کرد که عایدات خود را افزوده و دیگر محتاج قرض نشود، ولی ما هنوز در صدد استقراضیم، فرنگیها به همه قسم حقوق و تحکم در مملکت ما نایل شده اند، اختیار